

خداوند گفت: سوگند به اسبان دونده ای که نفس نفس می زنند؛

سوگند به اسبانی که به سم از سنگ آتش می جهانند؛

اسبان شنیدند و چنین شد که بی تاب شدند و چنین شد که دویدند، چنان که از سنگ آتش جهید.

اسبان تا همیشه خواهند دوید. از اشتیاق آن که خدا نامشان را برده است؛

خداوند گفت: سوگند به انجیر و سوگند به زیتون. و زیتون و انجیر شنیدند.

چنین شد که رسم روییدن پا گرفت و سبزی آغاز شد و چنین شد که دانه شکفتن آموخت و خاک رویاندن و چنین شد که انجیر جوانه زد و زیتون میوه داد؛ خداوند گفت: سوگند به آفتاب و روشنی‌اش. سوگند به ماه چون از پی آن برآید.

سوگند به روز چون گیتی را روشن کند و سوگند به شب چون فرو پوشد و سوگند به آسمان و سوگند به زمین؛

آن‌ها شنیدند و چنین شد که آفتاب بالا آمد و ماه از پی‌اش. و چنین شد که روز روشن شد و شب فرو پوشید. و چنین شد که آسمان بالا بلند شد و زمین فروتن؛

و انسان بود و می‌دید که خداوند به اسب و به انجیر قسم می‌خورد، به ماه و به خورشید و به هر چیز بزرگ و کوچک؛ و آن‌گاه دانست که جهان معبدی مقدس است و هر چه در آن است، متبرک و مبارک است؛

پس انسان مومنانه رو به خدا ایستاد و تقدیس کرد، اسب و زیتون و ماه را، آفتاب را و انجیر و آسمان را.